



# فیلم‌هایی از جنس خودمان از جنس ضد تاریخ

پژوهش م.ک. (بزرگمهر)

فیلم‌هایی چون خلیج عربی، اسکندر مقدونی، ۳۰۰، ۳۰۰۰ و ...

● بعضی وقتها با خود می‌اندیشم آن کس که برای نخستین مرتبه عبارت زیبا و پر معنای «مشرق زمین گاهواره تمدن» را در ایران رواج داد، پژوهشگری خردمند و گسترده‌نگر و مهم‌تر این که یک ایرانی تمام عیار بوده است. این اندیشمند خواسته است به «غرب» بفهماند که «شرق» چگونه نیست که تاریخ نویسان یک سو به نگرشان گمان کرده‌اند. بسیار هم عقلانی می‌اندیشد و از تاریخی هزاران سال کهنتر از غرب برخوردار است و شگفتیهای تاریخ و تمدن اینان بسیار گران سنگتر، پر بارتر، خردمندانه‌تر و جهانگیر از آن عناصری است که غربیها به خود چسبانده‌اند. اگر ذره‌ای تردید در گماناتان وجود دارد، ما که تاریخ نداریم، یعنی به ما اجازه ندادند که تاریخ واقعیمان را که «چراغ راه آینده است» بنگاریم، پس به گوشه‌های همان تاریخی نگاه کنید که غربیها در گوشه و کنار سفرهمان گذاشته‌اند. اگر عاقل و آگاه باشیم، از همان تاریخ به وام گرفته شده نیز میتوانیم چیزها بیاموزیم و به واقعیت‌هایی برسیم.

با هزاران مرتبه دریغ، آه و افسوس باید به این واقعیت اشاره کنیم، صدها سال است که کاروان سالاران تمدن شرق را از نوشته‌ها، کتابها و گزارشهای غرب برمیگزینیم و آن طناب طلائی و جواهرنشان شتر سرکاروان تاریخ شگفتی ساز و تمدن بالندهمان را به تاریخنویسان غرب سپرده‌ایم و انتظار داریم هر آن چه را که تاریخ علمی و واقعی بوده است برایمان بنویسند و ما را در بالای هرم تاریخ قرار دهند!! هیچ چیز از تاریخمان را نمیدانیم و نمیگذرانند که بدانیم، اما در رویاهای دست و پا شکسته‌مان آسمان و زمین را به هم میدوزیم و در چرت زندهای دنیای خواب آلوده، آن چه را ضد تاریخ است به مصرفکنندگان داخلی تزریق میکنیم، از یکسو باعث کف زدن و تشویق

غربی‌ها می‌شویم و از سوی دیگر باعث خنده و تفریح آنها ...

وقتی ما با تاریخ و تاریخ‌نویسی در ستیز هستیم و بیگانه، از تاریخ بدمان می‌آید، از این که حکومت، حاکمیت، پادشاه و یا فرماندهانی از همین آب و خاک و نژاد در تاریخمان حضور داشته‌اند که از ما بسی پشروتر، عاقلتر، مردم‌دارتر و دادگرت‌ر بوده‌اند، به راست و یا دروغ می‌خواهیم آنها را بگوئیم، با دست یازیدن به ایدئولوژیهای زمینیمان در نظر داریم تا آنها را از گردنهی تاریخ برانیم و اگر از این راه موفق نشدیم با جسیبدن به ایدئولوژیهای آسمانی و استوره‌سازهای دینی، آن تاریخ را ضد اخلاقی، بُپرسی، ستمگری و در شکل ستیزه‌جویانه، آن را بیدینی و کفر به تصویر میکشیم، باز هم انتظار داریم شایسته‌ی ستایش از سوی مردمان خودی و بیگانه قرار بگیریم!! ...

واقیت این است، در بین نزدیک به تمام تاریخ‌نویسان غربی، فرقی ندارد چه در جبههی اروپا و آمریکا و چه در جبههی روسیه و کمونیستها، به ندرت تاریخ‌نویسان بیطرفی پیدا میشوند که تاریخ را از نگاه یک پژوهشگر تاریخی و نه پیروی از یک ایدئولوژی خاص مورد تحلیل قرار داده باشند. چنین است که بیشتر تاریخ‌نگاران غربی، تاریخ را با نگاهی ضد تاریخی مورد ارزیابی قرار داده‌اند. این که گفته میشود ضد تاریخ، به‌ویژه آن قسمتهایی است که اروپاییان و آمریکاییان (غربیها) در میانهی راه سرگردان میشوند که علم، اندیشه، صنعت، تکنولوژی و باورهای فلسفی مقطعی نیستند و ریشه در تاریخی چندین هزار ساله دارند: چون پیرامون خود را مورد کاوش قرار میدهند در میمانند، پس به این در و آن در میزنند تا ریشه-یابی کنند و تاریخی برای خود بسازند. برای رسیدن به این هدف یا خودشان دست به کار دروغ‌پردازیهای تاریخی میشوند و یا با داستان خودمان تاریخمان را به گور میسپارند، تا بر مرده ریگ تاریخ شرق، برای خودشان تاریخی بلندتر، دیرینه‌تر و شایسته‌تر بسازند!! ...

تاریخ میگوید که نخستین تمدنهای شناخته شده بشری در محدوده بین النهرین و در سرزمینهایی مانند شوش، ایلام، کلد، آشور، سومر، بابل و نین به بار نشستند. اما فلسفهی تاریخ میگوید تا مردمان یک سرزمین آمادگی کافی برای به بار آوردن یک تمدن پیشرفته را نداشته باشند، بیگانه هیچ تمدنی در سرتاسر گیتی شکل نمیگیرد. بیگانه پیدایش تمدن به وجود آدمهای متمدن مربوط میشود.

بنابراین، به شیوه‌های که ویژه برخی از پژوهشگران متعصب و افراطی غربی است، باید تاریخ سازی کرد. باید کلافهای، فونداسیون آن بنای غول پیکر و بسیار بزرگ را که «تاریخ» نام دارد به شکلی جابه‌جا کرد و از گوشه و کنار آن عناصری را بیرون کشید و سر نخ را به آن

## دستور این است:

# تاریخ و تمدن بشری تا جایی که ممکن است به نفع تاریخ و تمدن غرب کم‌رنگ شود و ریشه‌های جز یونان نداشته باشد!

قوم بی پیشینهی دیروزی، اما پیشرفتهی امروزی وصل کرد تا سناریو تکمیل شود. بنابراین در دستور کار است که تاریخ و تمدن بشری تا جایی که ممکن است به نفع تاریخ و تمدن غرب کم‌رنگ شود و ریشه‌های جز یونان نداشته باشد!!

در حالیکه بزرگترین تاریخ‌نویسان بیطرف غربی نخستین خیزشهای تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، تمدنی و علمی بشر را برگرفته از شرق و از چهار تمدن بالنده آن: سومر، مصر، بابل و ایران گفته-اند و تمدنهای دیگر را ادامه‌ی آن سیر شکفتانگیز تاریخی میدانند، معلوم نیست چرا ما با ریشه‌ها، زیرساختها و ساختارهای تاریخی خودمان در افتادهایم و آب را به همان آسیابی میریزیم که صدها سال است تاریخ‌سازان حرفهای غرب انتظار آن را میکشند. اگرچه بسیار دردناک است، از آن در میگذریم و به تاریخ میپردازیم.

برای تاریخ‌سازی مهم نیست که از کجا شروع میکنی. مهم این است که گلولی دانه درشتها را بگیری. چند نفر بیشتر نیستند. یا سومری هستند، یا مصری هستند، یا بابلی هستند و یا ایرانی. کافی است توی تاریخ ساز برای رسیدن به هدفت به فرهنگ مارگونه «فرهنگ کشیدن شکل مارونه نوشتن کلمهی مار» آویزان شوی و با بازی مار، پله، مانند آن بندباز که از این طرف طناب بالا میرود و از آن طرف پایین میاید، تو هم از این طرف نردبان بازی مار، پله بالا بروی و از آن طرف پایین بیایی. در دراز مدت وقتی آن ۳ تمدن آغازین یعنی «سومر، مصر و بابل» را از میدان به در کردی، بیرون کردن چهارمی کاری ندارد. حالا میتوانی ادعا کنی که از آغاز قرار چنین بوده است. تمدن ایران در حاشیه قرار گیرد و تمدن یونان در صدر...

ما نمیگوئیم. چون اگر ما بگوئیم، چون ایرانی هستیم و خون شرقی در رگ و پوستمان جاری است، اول مدعیان خودمانی و از پس آنان دانشمندان تاریخ نویس و تاریخدان!!! بیرونی رسوایمان میکنند که شما چه کاره بودهاید که با این جرأت تاریخ را تحریف کرده‌اید!! با استناد به گفته‌ها، نوشته‌ها و گزارشهای چند نفر از تاریخ نگاران با انصافتر باز هم غربی نخستین تمدن شکل گرفتهی هستی که تا همین امروز هم ادامه دارد، تمدنی است که از کرانه‌های بسیار حاصل خیز و پر برکت رودهای گنگ و سند در هندوستان به بار آمده است. این تمدن در محدوده زمانی دست کم ۶۰۰۰ تا ۷۰۰۰ سال پیش در آنجا پای گرفته است که تا همین امروز ادامه دارد. این تمدن همانند رودی پر برکت و خودجوش بوده است که بسیاری از دریاها و اقیانوسها را از خطر بیابی و خشک شدن



## در کدام سند تاریخی، سنگ نبشته و یا نوشته‌های تاریخ نگاران جهان دیدهاید و یا شنیده‌اید که نژاد آریا و بزرگترین شاخه‌ی این قوم «ایرانیان» قومی شر، اهریمن خو و ناسازگار با ساز و کارهای قانونمند روزگار بوده‌اند؟

نجات داده است.

این همان تمدنی است که به درستی ARIAN ROOTS «ریشه‌های آریایی» نام گرفته است و معلوم نیست چرا تاریخ نویسان زرنگ!! و بی طرف!! غربی نام آن را از INDO-ARIAN CIVILIZATION «تمدن هند و آریین» به INDO-EUROPIAN CIVILIZATION «تمدن هند و اروپایی» تبدیل کرده‌اند. اصولاً هند چه ربطی به اروپا دارد؟ و اگر منظور این است که این نژاد در هزاره‌های بعدی به چند شاخه تقسیم شده و یکی از شاخه‌های آن به سمت شمال، یعنی اروپا رفته است، تردیدی نیست. اما پیشتر از رسیدن به اروپا این تمدن از چه نژادی بوده است و چه نام داشته است؟ مگر این که این دروغ تاریخی را بسازیم که این نژاد ساکن اروپا بوده‌اند و شاخه‌ای از آن به سمت جنوب، یعنی سواحل دریای کاسپین (قزوین) یا خزر آمده‌اند و به هندوستان رفته‌اند و به همین علت هند و اروپایی نامیده شده‌اند. !!!

بیگمان چون این ادعای دروغین وکیل مدافع ندارد و ما نیز از علم تاریخ نویسی بیبهره‌ایم!! و حاکمیت‌های ما نیز از این که آریایی نامیده شوند هراس دارند، پس بگذارید تاریخ سازان اروپایی هر کاری که دلشان می‌خواهد انجام دهند. از سویی دیگر برخی از حاکمان زمینی ما در دوران معاصر با وصل کردن خود به قدرتهای آسمانی برای رسیدن به هدفهای زمینی خود تاریخ گریزند و تاریخ ساز. بسیاری از مردم، از ریشه‌های تاریخی خود بیخبرند و بر همان عناصری تکیه میکنند که به آنها خوراندند. بدون اینکه از فلسفه‌ی تاریخ و گریزهای طبقاتی جامعه و سیر تکاملی تاریخ دینی یا دین تاریخی خود اطلاعی داشته باشند در پی همان آیش خوری هستند که به آنها تلقین شده است. با «گبر»، «محووس»، «آتش پرست»، «مُع» و «عجم» نامیدن آنها نه این که خواستند به آنها احترام و عزت بگذارند، بلکه خواستند آنها را بکوبند. در حالی که تمام نژادهای بشری قبل از رسیدن به «آیین یکتا پرستی» و «تک خدایی» حتی تا همین امروز باورهای خاص خودشان را دارند، اما چون ادعایی در اصلیت‌ترین نژاد بشری ندارند، مشکلی نیز برایشان پیش نیامده است! تمام تاریخ نگاران، جامعه شناسان و دین باوران گیتی از نخستین برگ و یا سنگ نبشته‌ی تاریخ به خوبی آگاهند که ایرانیان نخستین نژاد بشری هستند که به آیین «یکتا پرستی» و «تکخدایی» گرویده‌اند و هیچ



تاریخدان و یا تاریخ ساز دوست و یا دشمن هرگز خلاف این را نگفته است. نتیجه این که ما ایرانیان نخستین قوم و قبیلگی ریشه‌دار جهان هستیم که سیر طبیعی تاریخ و دین باوری را طی کرده‌ایم. این همان چیزی است که مورد پسند خلیجها نیست و خاری است در چشمان آن‌هایی که اصولاً تاریخ ندارند. برای آگاهی بیشتر در زمینه‌ی تاریخ و تمدن ایران نگاه کنید به مجله فردوسی شماره دوم و ادامگی آن تا شماره ۲۸ با عنوان: «پژوهشی کوتاه از ۵۰۰۰ سال تاریخ و تمدن ایران»

چنانچه نظریه‌ی سالیهای پیش رو را درباره دیرینه‌گی نژاد آریایی و نخستین نشانه‌های زیست محیطی و پیدایش تمدن مانده‌گار در گیتی را با توجه به «تسوری ایران ویج» هم در نظر بگیریم، باز هم یخش و گسترش این نژاد بالنده در گستره پهناوری از کره زمین به ویژه اروپا چه از راه شرق دریای خزر و یا غرب آن و یا از راه بالکان و یا از همان راه مورد نظر تاریخ نگاران قبلی یعنی از راه یونان، مدیترانه، دریای سیاه، تنگه‌ی داردانل و باریکی بالکان، چیزی از اهمیت اصلی این نژاد را که پس از هزاره‌های نخستین استقرار، در شاخه‌های مختلف به سوی اروپا پر کشیدند، نمیکاهد.

بنابراین چه موافق این نظریه باشیم و یا نباشیم، یکی از بزرگترین رویدادهای نژادی هستی در این قسمت کره زمین شکل گرفته و به هر دلیل گفته و یا ناگفته فرزندان این نژاد در طول و عرض تاریخ توانستند از فراز و فرودهای سازگار و ناسازگار بیشمار گذشته و تمدنی را از خود بر جای گذارند که امروز پس از ۷۰۰۰ سال بدون تغییر ماهیتی، باعث رشک و حسد اقوام و قبایلی شده است که از پیشینه‌ی تاریخی بالندهای برخوردار نبوده‌اند و در راستای این تاریخ چندین هزار ساله یا خود را نیافته‌اند و یا در همان مقطع چندین صد سالگی برآمدن خود یخ بستند و بیحرکت ساکن شده‌اند. اما نژاد آریایی به دلیل ویژه-گیهای تحرک آمیزش توانست در یکجا ساکن بماند. در هزاره‌های بعدی به شاخه‌های چندی تقسیم شد و شاخه‌هایی از این نژاد از راه‌های مختلف راهی اروپا شدند و به تدریج بخشهای وسیعی از جهان را زیر پوشش نژادی خود قرار دادند.

باتوجه به این واقعیت که قوم آریا و در بین آن‌ها ایرانیان در طول این تاریخ چندین هزار ساله در تیررس انواع نظریه پردازیهای درست و یا نادرست تاریخ نگاران قرار داشتند و پیوسته دروازه‌های انتقاد و اتهام علیه این شایسته‌ترین نژاد بشری باز بوده‌اند، در کدام سند تاریخی، سنگ نبشته و یا نوشته‌های تاریخ نگاران جهان دیده‌اید و یا شنیده‌اید که نژاد آریا و بزرگترین شاخه‌ی این قوم، ایرانیان، قومی شر، اهریمن خو و ناسازگار با ساز و کارهای قانونمند روزگار



بوده‌اند؟!

در حالی که هزاران و صدها سال پس از پیدایش این قوم و قرار گرفتن این قوم در شاهراه تکامل بشری و گذار از سیر طبیعی طبقات تاریخی، دست کم از ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد به این سو در مقایسه با قوم، قبیله و نژادهای دیگر بشری در کجا دیده‌اید و شنیده‌اید که ایرانیان آدمیخوار باشند و از گوشت و پوست هم‌نوعان خود برای سیر کردن شکم، آنگونه که برخی از حیوانات وحشی انجام می‌دهند، استفاده کرده‌اند؟ در حالی که مستندات علمی و تاریخی در دسترس ما پوشیده از شکارهای جمعی و فردی انسانهایی است که توسط هم‌نوعان خود تا همین چند صد سال پیش دریده و خورده شده‌اند!!

این عمل وحشیانه و انسانستیز نشانه‌ی کدام پیشرفت تمدن و تکامل انسان است که ساکنان کشورهای در قلب اروپا، توجه کنید، حتی در قرن نهم و دهم میلادی و به این سو، یعنی دست کم ۳۰۰۰ سال بعد از استقرار قانون- مند آریاییها و ایرانیان، مانند: ایرلند، شبه جزیره ایبریا، دامنه‌های کوه پیرنه، در قسمتهایی از فرانسه، اسپانیا و پرتغال و سرزمینهای مجاور تا دانمارک، کمی به سمت جنوب کره زمین، یعنی قاره آفریقا و در بیشتر کشورهای این قاره، به ویژه در کنگوی سفلا و علیا، چاد، زیمباوه، آفریقای مرکزی، جزایر بریتانی جدید، در جنوب و یا غرب اقیانوس آرام، در مجمع‌الجزایر پولینزی (پولینزی)، جزیره فی جی، گینهی جدید، جزایر سلیمان ( SOL - MON)، جزیره تاهیتی، برزیل، اسازون، مکزیک، بولیوی، شیلی و در قلب جنگلهای آمریکای جنوبی، در بین قبایل سرخ و سیاه پوست آمریکایی و بسیاری از سرزمینهای شناخته شده و ناشناخته امروز و دیروز، آدمیان هم‌نوعان خود را شکار میکردند، میپرواندند، می-چراندند و آنها را میخوردند.

به آن پیشرو تاریخی نگاه کنید! همانها امروز به دنبال راه گریزی هستند تا آن ریشه‌های نژادی منحوس، ناسازگار، عقب مانده و شیطانی خود را چون نمیتوانند بزدایند، با فریب و نیرنگهای تاریخی بچرخانند و با منحرف کردن افکار عمومی مردم جهان و الامقامی نژاد ایرانی را افسانه و این اصول خدشه ناپذیر آدم خواری را دروغهای تاریخی بنامند. باور کردن این واقعیت تاریخی شاید دردناکتر از بیان آن باشد که برخی از این نژادهای بیریشه بهجای شکار انسان بزرگ سال، کودکان ماده (دختران خردسال) را در محیطهایی شبیه طویلگی خوکان میپرواندند و بعد از چند سال گروه، گروه از آنها را میکشستند و میخوردند. زیرا اعتقاد داشتند که گوشت انسان ماده، زنان و دختران از گوشت سگ و خوک که بسیار مورد توجه آنان بود، خوش مزه‌تر و گواراتر است. قوم و قبیللهای فراوانی در نزدیکی ما حتی تا قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی یعنی تا ۷۰۰ سال پیش وجود داشتند که نوزادان ماده (دختران) خود را به بهانه‌های مختلف می-کشستند، زنده به گور میکردند، در آب خفه میکردند و یا زنده، زنده آنها را میسوزاندند تا از رنج کودک داری و مراقبت از کودکان از آغاز بارداری تا سنین نوباوهگی نجات یابند... اگر در این مورد و یا مشابه آن چه که در این گفتار آمده است تردید دارید، دست کم به دو کتاب نخستین تاریخ ویل دورانت بنگرید.

سر بر آوردن تمدنهای اولیه

چنانچه از آن پیشگفتار درباره سابقه، دیربگی و برآمدن نژاد آریایی بهعنوان نخستین نژاد بالنده بشری درگذریم به دورانی میرسیم که تمدن در آن استقرار یافته و قانون شهروندی در بین شهروندان استوار شده است. پیش از بررسی نخستین تمدنهای استقرار یافته جهان، اشاره به این واقعیت انکارناپذیر تاریخی پاسخ بسیاری از پرسشهای آینده را خواهد داد و تاریخ نویسان اروپایی میگویند که اروپا ۱۰/۰۰۰ سال قبل از میلاد به عصر نوسنگی رسیده است. این در حالی است که آسیایبها و آریاییها ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد به این عصر رسیده‌اند. بنابراین اروپا در حرکت به سوی تمدن استقرار یافته دست کم ۵۰۰۰ سال از آسیایبها جلوتر است. چنانچه بپذیریم که این فرضیه درست باشد، باز یک حلقهی گم شده در این زنجیر تمدنی ۱۲۰۰۰ سالهی اروپایی تا امروز دیده میشود و آن نشانهای یک تمدن پیش رفتی استقرار یافته است مانند تمدن آریاها در ایران یا هند یا یونان که در هیچ یک از سرزمینهای اروپایی چنین تمدنی دیده نشده است. فقط در یک صورت این تئوری درست از آب در میآید و آن هم در صورتی است که قاره اروپا را خلاصه کنیم در سرزمینهایی مانند: آتن، اسپارت و یا حتی سرتاسر یونان. اگرچه همین مقایسه نیز جایز نیست و جای اشکال دارد. تمدن یونان (بگویید اروپا) هرگز دیربهرتر از تمدنی به نام «تمدن سومر» نیست و نبوده است. بنابراین اگر با گمانی بسیار دور و اندک پنداریم که عصر نوسنگی اروپا ۱۰/۰۰۰ سال پیش از میلاد و ۵۰۰۰ سال پیش از آسیا بوده باشد، خوب! چه نتیجهی مثبتی برای تمدن جهان داشته است؟ تاریخ سازان غربی فقط میخواهند ثابت کنند که آنها ۱۲۰۰۰ سال پیش به عصر نوسنگی رسیده‌اند و ما ۷۰۰۰ سال پیش!! در اینجا این پرسش پیش میآید: آیا نشانهای استقرار تمدنهای پیش رفته و ثبت شده گیتی بر اساس تعداد صفرهای یک عدد است و یا وجود عینی و عملی آن تمدنها!!!... پژوهشگران دیرینه شناس اروپایی یا در این مورد ویژه سکوت میکنند و یا به آسانی و بدون بزرگنمایی از این واقعیت تاریخی خیلی سریع از آن درمیگذرند.

در بررسی تاریخ تمدن و آن چه که تا امروز بر پژوهشگران تاریخ مسلم شده است،



که آن هم تمدن یونان بوده است.

نخستین تمدن تاریخ « سومر »

شگفتی در این جا است که اگر با دقت به تاریخ بنگریم و چند قرن به عقبتر برویم، آن تمدن فرخنده و آن قانون شهروندی و حکومت والامقام سومری از همان آغاز ۵۲۰۰ سال پیش از میلاد علاوه بر دشمنان وحشی و نیمه وحشی برون مرزی، دشمنان بسیار سرسخت و وحشت انگیزی در درون خود نیز داشته است. از آن گاهی که نژادی غیر سامی و بعدها سامیان بر مقدرات سرزمین طلائیز بین النهرین و دشتهای زمینهای پربرکت اطراف آن چیره میشوند، نوعی چشم و هم چشمی و رقابت سخت به منظور دست یافتن به شهرها و زمینهای دیگران، بین آنها به وجود میآید که برای رسیدن به هدفهای خود قبیلههای دیگر را مورد تاخت و تاز قرار میدهند. شگفت زده نشویم چنان چه با اسناد تاریخی ثابت شود که آن کشمکشها و نزاعهای اولیه برای تصاحب زمین و سرزمین یکدیگر، هم چنان و تا همین امروز که ماه جون سال ۲۰۰۷ میلادی می باشد، بیشتر از ۷۲۰۰ سال است که بین دو تیره از نژاد سامی که در قرن بیستم به دو قوم عرب- اسرائیلی و یا مسلمان - یهودی تقسیم شدهاند، جریان دارد. چندان دور از گمان نیست که علت اصلی نزاع و کشمکش چندین هزار ساله این قوم به ظاهر هم نژاد، دوگانه- گوی نژادی آنها باشد که تا امروز نتوانستهاند با یکدیگر متحد شوند. برخی از تاریخ نویسان بر این باورند که سومریها از سرزمین شوش و کرانه های خلیج فارس کوچ کرده و در آن سرزمین مستقر شده اند. اگر این نظریه درست باشد رگه هایی از نژاد آریایی در برخی از اقوام ساکن سومر باید وجود داشته باشد و این همان تضاد تاریخی دیرپایی است که از همان آغاز بین این دو قوم به وجود آمده است.

این نژاد، کشمکش و جنگ قبیلهای بین دو تیره از یک یا چند نژاد از زمان فرمانروایی به نام «سارگن اول» آغاز میشود و در دوره جانشینان- اش ادامه مییابد، به عصر کوروش بزرگ در هزاره ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد می رسد، به دوران حکومت مقدونیه میرسد، از سلوکیه در میگذرد، در عصر ظهور حضرت عیسا و حضرت موسا ادامه مییابد، به دوره جنگهای استعماری صلیبی میرسد و از پس آن در سده های بعدی تا سالهای پایانی جنگ دوم جهانی ادامه دارد و از این تاریخ به شکل حادثی درمیآید و هم اینک نیز ادامه دارد و ادامه دارد، مگر این که این دو قوم سامی به دور از کینهتوزیهای ۷۲۰۰ ساله درونی خود که هیچ دولت برون مرزی در طول این تاریخ بسیار طولانی نمی توانسته است دخالتی داشته باشد دست از کینه توزی های بسیار عقب مانده دوران ما قیبل تاریخ خود بردارند و در کنار هم زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند... بگذریم!

ادامه دارد

نخستین تمدنهای شناخته شده بشری در محدوده بین النهرین یعنی سرزمینهای موجود بین دو رود دجله و فرات و سرزمینهای آباد و حاصلخیز اطراف آن، شوش، ایلام، آشور، بابل و سومر به بار نشستند. فلسفه تاریخ میگوید: تا مردمان یک سرزمین آمادگی کافی برای یک تمدن پیشرفته را نداشته باشند، هیچ کس نمیتواند با زور و اسلحه سرزمینی را متمدن کند و یا تمدنش را از وی بگیرد. بیگمان پیدایش تمدن بستگی کامل به وجود انسانهای آماده پذیرش تمدن دارد.

ویل دورانت که خود یکی از تاریخ نگاران غربی است، در مقایسه با بسیاری از تاریخ نویسان هم نژاد خود از انصاف علمی شایسته تری برخوردار است. این پژوهشگر خردمند معاصر می گوید: فرهنگ اروپایی و آمریکایی ما طی قرنها، از راه جزیره کرت، یونان و روم از فرهنگ خاور نزدیک گرفته شده است. یونانیان نیز پدید آورنده و سازنده کاخ تمدن به شمار نمیروند، زیرا آن چه که از دیگران گرفته اند به مراتب بیشتر از آن چیزی است که از خود بر جای گذاشته اند. یونان در واقع هم چون وارثی است که ذخایر ۳۰۰۰ ساله علم و هنر (پیش از خود) را از راه غنایم جنگی و داد و ستد بازرگانی از خاور زمین به ناحق تصاحب کرده است.

ویل دورانت در جای دیگری میگوید: « با مطالعه مطالب تاریخی مربوط به خاور نزدیک و احترام گذاشتن به آن، در حقیقت وامی را که نسبت به بنیان گذاران واقعی تمدن اروپا و آمریکا داریم، ادا کرده ایم... »

به این واقعیت تاریخی نگاه کنیم. آنچه را که تا امروز تاریخ نگاران غربی درخشانترین و دیرینه ترین تمدنهای بشری دانسته اند و راز پیدایش و منبع اصلی آن را یونان و روم اعلام کرده اند، آشکار است که جز یک اشتباه تاریخی چیز دیگری نیست. کاوشهای دیرینه شناسان در منطقی بین النهرین نشان داده است که دیرینه گی تاریخ این سرزمین به ۲۰۰۰ سال پیش از این میرسد. اما با توجه به آثار و میراثهای فرهنگی بسیار علمی و آشکار به دست آمده در یکی دو قرن پیشرو، دیرینه ترین تمدنهای شناخته شده، مستند، قابل لمس و دارای آثار فرهنگی بازمانده از آن دوره مربوط میشود به تمدنی بسیار پیشرفته به نام تمدن سومر. سومریان در ناحیه های به نام ایلام و در محدوده شوش، پارس، و سرزمینهای شمالی خلیج فارس تا کرانه های بین النهرین میزیسته اند. دیرینه گی این تمدن نسبت به تاریخ و تمدن یونان خیلی بیشتر از زمانی است که ما امروز از آنها سخن میگویم. درباره تمدن سومر فقط همین کلام بسنده است که بگوییم، آیین نگارش و خط میخی نخستین هدیهی فرهنگی است که سومریان به جهانیان داده اند.

هرودوت یکی از تاریخ نویسان بزرگ یونان به علت فاصله ی زمانی ۴۵۰۰ ساله ی تاریخ سومر با تاریخ یونان، از هر دری صحبت میکند، به جز از تاریخ سومر. این نشان میدهد که این تاریخ دان که بسیار درباره اش گزافه گویی شده است، اصولا از وجود تمدنی به نام سومر آگاهی نداشته است و یا اگر هم اطلاعی داشته است، نخواسته است آن را بیان کند. همین آقای هرودوت و طرف داران و پیروان بعدی اش در مرکزیت دادن و بالا بردن آتن و اسپارت (یونان) آن چنان گزافه گویی کرده اند که مردم هزاره های بعد و تا امروز گمان کرده اند که در سرتاسر هستی فقط یک تمدن وجود داشته